

شام و فینیقیه را بتصرف خویش در آورده یکی از سرداران نامی خود را برای جنگ با نبطیان اعزام داشت. سردار مزبور ناگهان حمله برده (پترا) را قبضه نمود لیکن تمام افواج او که بالغ بر چهار هزار و ششصد نفر بودند تلف شدند. **آنتیگون** بعد از این پسر خود **دمتریوس** (۱) را بجنگ آنها فرستاد. دیودور می‌نویسد وقتی که **دمتریوس** وارد پترا شد اعراب باو چنین گفتند: «ای **دمتریوس** پادشاه، چرا با ما جنگ میکنی، ما در ریگستانی بسر میبریم که فاقد کلیه وسایل زندگی و محروم از تمام نعماتی است که اهالی شهرها و قصبات از آن متمتع و بهره مندند، ما سکونت یکچنین صحرای خشک را بدین جهت اختیار نموده ایم که نمیخواهیم بنده کسی باشیم، بنابراین تحف و هدایائی را که تقدیم مینمائیم از ما قبول نموده لشکریان خود را از اینجا کوچ داده مراجعت کن و بدان که نبطی از حال بیعد دوست صمیمی تو خواهد بود و اگر میخواهی که این محاصره را ادامه دهی صریحاً بتو میگوئیم طولی نخواهد کشید که دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و هیچوقت هم نمیتوانی ما را مجبور سازی که طرز معیشتی را که از طفولیت بدان مانوس و عادی شده ایم تغییر دهیم و اگر بالفرض از مین ما اشخاصی را هم بتوانی اسیر کرده با خود ببری آنها غلامانی خواهند بود بداندیش و هیچوقت هم نمیتوانند طرز زندگی خود را از دست دادند و به دیگری اختیار کنند».

دمتریوس این پیغام صلح را مغتنم شمرده هدایا را قبول نمود و یکچنین جنگی را که میدانست مشکلات آن زیاد است خاتمه داده برگشت.

تا ابتدای سال اول میلادی جنگهای متعددی که در مصر و شام واقع شد قبایل بدوی بکوقت بمصریان ملحق شده و وقت دیگر بشام. تهاجمات و قتل و غارت آنها امپراطوران روم را که تا سواحل فرات را بحیطه تصرف خود در آورده بودند بنخشم آورده برای سرکوبی آنها چندین مرتبه به عربستان کوهستانی لشکر فرستادند ولی نتیجه آن بیش از این نبود که بطور موقت خراجی بر آنها مقرر داشته و با برای چند روزی

۱- Démétrius .

جدال و جنگ موقوف گردید . این قبایل صحرا نشین آن روز هم با دشمن همانطور که امروز میان آنها معمول است با دشمن جنگ میکردند یعنی از حملات ناگهانی دشمن را خسته و عاجز نموده و بعد در موقع فرار بطرف بر یعنی ریگستان بی پارانی فرار میکردند .
اوستا (۱) امپراطور روم بضمع آن غنائمیکه از سالیان دراز در دماغ روم میان یونانیان جا گرفته بود به یمن حمله برد و ایکن نتیجه ای نگرفته مغلوب گردید و در زمان **قیبر (۲)** امپراطور اینقدر شد که یک گوشه محقر عربستان یعنی شبه جزیره سینا ، همانجائی که اقوام بدوی در آنجا بسر میبردند ، مفتوح گردید . پترا که در قدیم قصبه ای پیش نبود در عداد یکی از شهرهای عالی روم میان قرار گرفت که آثار قدیمه آن هنوز موجود و آشکار میباشد .

در محاربات بین ایران و روم اعراب هم غالباً شرکت داشتند ، تا اینجاست که در سال ۲۴۴ میلادی عربی بنام **فیلیپ** امپراطور روم گردید ، حتی موقعی پیش آمد که آسیای صغیر مورد تهدید اعراب واقع شده ایکن پالمور که در سنه ۲۷۲ میلادی بدست **اورلین (۳)** بر باد رفت آنها عقب نشینی اختیار کردند . شام جزء ایالات روم میان قرار گرفت که در بکقسمت آن غسان یکی از خاندانهای عرب که تحت الحمايه روم میان بود حکومت میکرد .

زمانیکه پایتخت روم به قسطنطنیه انتقال یافت اعراب برای تصرف فرات بر ضد روم و ایران بنای جنگ را گذاشتند ، قبایلی که از یمن آمده کسانی بودند که از قدیم آن کشور را تسخیر نموده و در سال ۱۹۵ میلادی در جنوب بابل کناره فرات حیره را که قریب به کوفه است بنا کردند که از شهرهای مشهور بوده است و سلطان آنجا در حمت و جلال با سلاطین ایران و قسطنطنیه همسری مینمود قصور سلاطین حیره از هر قبیل اشیاء نفیسه قیمتی زینت یافته و بساتین آن پر بود از اشجار و اثمار و ازهار نایاب . سفائن قشنگ زیادی در فرات لنگر انداخته از میان آنها شبها هزاران

۱ - Auguste . **اوستا** اولین امپراطور روم بوده است . در زمان او جمهوری روم خاتمه پیدا کرده و جای آن دیکتاتوری برقرار گردید . سال ولادتش ۹۲ قبل از میلاد و سال وفات او ۱۴ میلاد است .
 ۲ - Tibère ، **قیبر** دومین شاهنشاه روم و نایسری **اوستا** بوده است . او ۲۴ سال سلطنت نمود ، سال ولادتش ۴۱ قبل از میلاد و سال وفات او ۳۷ میلادی میباشد .
 ۳ - Aurélien .

چراغ روشن شده و از شعاع آنها که در آب عکس می‌انداخت يك منظرهٔ دل‌فریبی پیدا میشد. اعیان و امراء و ارباب ذوق شبها برای تفریح و تفریح در آنجا جمع شده از هر قبیل لوازم و اسباب عیش و طرب در اینجا برای آنها جمع بوده است . مورخین عرب در بیان تجملات و شرح اشیاء گرانبهای قصور حیره نهایت شاعری را بکار برده‌اند و این سرزمین آنوقت یکی از بهترین و قشنگترین اقامتگاههای مشرق بوده است .

سلطنت حیره تا چهارصد سال طول کشید و این مدت برای دوام يك سلطنت مدت کمی نیست ، لیکن از تاریخ آن اطلاعات ما خیلی محدود و همینقدر مسلم است که در سال ۶۰۵ میلادی این کشور بتصرف سلاطین ساسانی در آمده جزء ایالات ایران قرار گرفت ، ولی مدت آنهم خیلی کوتاه بود زیرا چیزی نگذشت که پیمبر اسلام ص قدم بعرضهٔ ظهور گذاشت و بعد از رحلت او تمام ایران بدست خلفای اسلام افتاد .

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که عربستان با استثنای سرحدات شمالی از دستبرد اجانب محفوظ مانده و کسی نتوانسته آن را بتصرف خود در بیاورد . جها نگیران بزرگ دنیا مثل : ایران ، روم ، مصر ، یونان که تمام دنیا را زیر و زبر نمودند دروازهٔ شبه جزیرهٔ عربستان همیشه بروی آنها بسته بوده است .

البته در ظهور پیمبر اسلام ص استقلال عربستان سخت در تهدید بوده است . در سال ۵۲۵ میلادی حبشیه‌ها به یمن حمله برده و آنجا را تصرف نمودند و برای اشاعت دین مسیح مشغول اقدامات شده عدهٔ زیادی از قبایل را بدین نصاری داخل کردند ولی در سال ۵۹۷ میلادی یعنی قبل از ظهور پیمبر اسلام ص بمدت خیلی کمی دولت ایران حبشیه‌ها را خارج ساخته از طرف خود حاکمی در آنجا مقرر نمود ، چنانکه تا ظهور اسلام یمن و حضرموت و عمان تماماً در تصرف دولت ایران بوده است ، لیکن از همین حکومت موقتی هم تمام خطهٔ حجاز و نجد محفوظ بوده است و از اینجا میتوان گفت که در میان تمام ممالک متمدنه فقط عربستان است که قسمت اعظم آن از سلطهٔ اجانب محفوظ مانده است .

فصل سوم

مدنیت عرب در عصر جاهلیت

در باب تجارت عربستان و شهرهای آن علی الخصوص تجارت سبای یمن شرحی در ابواب مختلفه توریته ذکر شده و از آن اینقدر معلوم میشود که کشور مزبور در اعصار قدیمه مشتمل بود بر شهرهای بزرگ ولی از تفصیل و جزئیات آنها چیزی در دست نیست .

تقریباً در چهارصدسال قبل از میلاد **هرودوت** یمن را از ثروت خیزترین ممالک دنیا شمرده می نویسد در مآرب ، یعنی سبای توریته ، قصور عالیه ای وجود داشته که دروازه ها و طاقهای آن از طلازینت یافته و در داخل آن قصور ، ظروف و اوانی از طلا و نقره و نیز سربر هائی برای خواب از فلزهای قیمتی موجود بودند .

استرابون نظیر آن را بیان نموده و از **آرتمیدور** (۱) نقل میکند که مآرب یکی از شهرهای حیرت انگیز دنیا بوده است ، سقف و دیوارهای قصور سلطنتی آن از طلا و عاج و دانه های قیمتی تزیین یافته و مبل و اثاثیه آن با بهترین طرزی ساخته شده نهایت درجه زیبا و قشنگ بودند .

از بیان **اراتستن** (۲) ظاهر میشود که این عمارات با عمارات مصریان مشابه بوده و صنعتی که در چوب بکار برده میشد نظیر همان صنعتی بوده است که در ابدیه مصریان بکار میرفت .

روایات قدیمه عرب هم گواهی است بر صدق بیانات فوق و تمام مورخین اسلام در تعریف یمن **رطب اللسان** میباشد . مثلاً **مسعودی** در تعریف مآرب چنین مینویسد :

« از هر طرف عمارات قشنگ ، درختهای سایه دار ، نهرهای آب جاری ، آبشارها موجود

۱- Artémidor ، **آرتمیدور** در یکصد سال قبل از میلاد یکی از علمای جغرافی بود لیکن تصانیفی که از او پدید آمده تمام نیستند .

۲- Ératosthène ، **اراتستن** یکی از ریاضی دانهای مشهور است ، **بطلمیوس اورگت** برای ریاست کتابخانه اسکندریه او را دعوت نمود و او تا حین وفات رئیس کتابخانه بوده است ، یکی از خدمات او اکتشاف اعوجاج منصفه البروج است ، سال ولادتش ۲۷۶ قبل از میلاد و سال وفات او تقریباً ۱۹۲ قبل از میلاد میباشد .

و وسعت کشور باین اندازه بود که برای یکنفر سوار قابلی که عرض و طول آن را قطع کنند مدت یکماه طول میکشید. هر مسافری اعم از سواره و پیاده از این سر تا آن سر کشور که عبور میکرد آفتاب را نمیدید، چه از دو طرف چاده آنقدر درختهای سایه‌دار تربیب کرده بودند که سایه آنها هیچ قطع نمیشد. اهالی مرفه‌الحال و از لذایذ حیات بر خور دار بودند، لوازم زندگی بکثرت موجود، اراضی آباد و سرسبز، هوا صاف، آسمان شفاف، چشمه‌های آب بکثرت موجود، حکومت عالی، سلطنت پایدار و قوی، کشور در نهایت ترقی و تعالی و همین نعمت‌ها بوده که بواسطه آن یمن از حیث فراغت و آرامی در تمام دنیا معروف و سکنه در نجابت و بلندی نظر و مهمان نوازی نسبت بخودی و بیگانه مشهور آفاق بودند. این سعادت و فرخندگی تا زمانیکه مشیت ایزدی تعلق گرفته بود دوام داشت، پادشاهی نبود که بآنها حمله کند مگر اینکه شکست میخورد و یا هر ظالم و جباری در صدد اذیت و آزار آنها بر میآمد مخذول میگردد، تمام اقطار و نواحی تحت حکومت آنها بوده و همه اقوام تابع فرمان آنها. غرض یمن تاج افتخاری بود که بر سر ممالک دنیا قرار گرفته بود. (۱)

چنین بنظر میرسد که سبب اصلی عمران و آبادی این سرزمین سدهای عارب بوده است که بر طبق اقوال مورخین اسلام این سدها را ملکه یمن بنا کرده بود و همچو تصور میشود که او همان بلقیس است که بملاقات سلیمان آمده بود. سد مزبور در مخرج يك دره عریض و طویلی بنا شده بود که تمام آبهای جبال اطراف در آن دره ریخته و مانند رود خانه بزرگی از میان آن جاری میشد. از بستن سد تمام آبها در آن جمع شده دریاچه وسیعی تشکیل یافته بود که تمام اراضی یمن از آن مشروب میگردد و بواسطه خرابی که در قرن اول مسیحی بان سدها وارد شد کشور رو بوبرانی نهاد.

اسناد فوق تا اینحد باهم مطابقت که میتوانیم بگوئیم در یمن مانند مصر قدیم شهرهای آباد و قشنگی وجود داشته و دارای تمدنی شایسته بوده است. ابنیه و عمارات آن هنوز در دل خاک مستور مانده است، آری همان طور که ویرانه‌های بابل

۱- مروج الذهب مسعودی، چاپ فرانسه، جلد سوم، صفحه ۳۷۳.

و نینوا سالها بحالت انتظار باقی بودند ، خرابه های آنجا هم از علماء آثار قدیمه انتظار میکشند .

اینمطلب که شهرهای یمن مملو از اسباب تجمل و تنعم بودند از قدمت و وسعت تجارت این کشور هم میتوان آن را ثابت نمود چه در تاریخ مشکل است بشود مثالی برای این پیدا کرد که یکقوم دارای ارتباط تجارتنی مهمی با خارج باشند و در آنها از تربیت و تمدن اثری موجود نباشد ، واقعاً تجارت عرب تا اقصای عالم بسط پیدا کرده بود و قدمت آن باندازه ای بوده است که حتی در توریة ذکر آن موجود میباشد . عرب تا مدت دو هزار سال در تمام عالم مرکز تجارت شمرده شده و در این امر پیشرفتی که آنها در قدیم حاصل نمودند نظیر همان پیشرفتی است که برای اهالی و نیز (۱) در اروپا زمان ترقی آنها حاصل گردید .

بوسیله عرب بود که اروپا در قدیم با اقصی ممالک آسیا ارتباط پیدا نمود . تجارت عرب منحصر بمحصولات عربستان تنها نبود بلکه اجناسی را هم که از هند و افریقا وارد میکردند تجارت میدنمودند . تجارت آنها بیشتر در اشیاء تجملی بود از قبیل : عاج ، ادویة خوشبو ، اقسام عطریات ، جواهرات ، برادۀ طلا ، برده و امثال آن . این تجارت تا يك مدتی با دست فینیقیها که زبان آنها بزبان عرب شباهت داشت جاری بوده است آنها تمام مال التجاره ها را در شهرهای بزرگ خود که از جمله آن صور (۲) بوده است جمع نموده و بعد از آنجا با طرف عالم حمل میکردند .

در تجارت با هندوستان رقیب اعراب اهل بابل بودند و آنها علاوه بر خشکی از خلیج فارس هم با هندوستان تجارت داشتند . مال التجاره از بابل وارد شام شده و از آنجا بتمام عالم حمل میشد ، کاروانی که این مسافت بعیده را طی میشد هیلو پلیس (بعلبک قدیم) و تجارتگاههای بالموور که هنوز آثار حیرت انگیز آن موجود میباشد و

۱. Venise .

۲ - Tyr ، صور یکی از شهرهای فنیقیه و در سال هزار و دوست قبل از میلاد بنا شده است . **بخت النصر** بعد از سیزده سال محاصره آن را فتح نمود و در بیج مبلای آن گذار دریا شهری بود همین نام که در قدیم مرکز تجارت مشرق بوده است .

همچنین شهر مشهور دمشق را که تماماً در همین خط سیر واقع شده بودند ملاقات میکرد. وقتی که وسعت تجارت عرب تا ایندرجه باشد که گفتیم و آن تا مدت طولانی هم دوام پیدا کند البته بخوبی میتوان فهمید که وضعیت عربستان علی الخصوص شهرهای یمن در آنوقت چه بوده است. آری آنها از برکت همین تجارت از تمام چیزهای نفیس و اشیاء تجملی واقف بودند و بنا بر این از اتفاقی هم که مورخین یونان و روم و عرب باهم در شرح اسباب نجمل حیرت انگیز اینشهرها دارند رنج استعجاب خواهدگردید. باید دانست که تمدن اعراب جاهلیت منحصر به یمن نبوده است و از شرحی که قدماء مورخین راجع بسطنت حیره و غسان ذکر نموده اند معلوم میشود در این اعراب جاهلیت که در يك آنیه خیلی نزدیکی داخل در دایره اسلام شدند تا چه درجه استعداد ترقی موجود بوده است.

اما حیره که ذکر آن در سابق بعمل آمد از جمله شهرهای معروف دنیا بوده و در قشنگی و زیبایی با پایتخت ایران و قسطنطنیه برابری مینمود. سلطنت غسانهم که مثل حیره مقام اهمیت راجحتر بوده بنیان آن را همان اعرابی نهادند که از یمن آمده بودند. سلطنت مزبور در اوائل مائه مسیحی تأسیس شده و تا پانصد سالهم دوام پیدا نمود و دارای شصت شهر قشنگ عالی بود. از تحقیقاتی که جدیداً از آثار قدیمه آنجا بعمل آمده است مقام اهمیت تمدن آن ثابت و آشکار میگردد. ایشیه و عماراتی که جدیداً در حدود شام قریب به بصری (دار السلطنه قدیم آنجا) کشف شده اند نهایت مجلل و مزین به کتیبههای سبائی میباشد. طرز معماری این عمارات از معماری رومیان بکلی جداست و در همین نواحی جداول و نهرهایی که کشف شده اند میرساند که سکنه این کشور دارای استعداد و لیاقتی بودند که از عهده کارهای بزرگ بر میآمدند.

البته این امر قابل ملاحظه است که اعراب حیره و غسان چون با ایران و روم مربوط بودند بلاشک باید از تمدن آنها استفاده نموده باشند. بر خلاف یمن که تمدن آن از تمدن رومیان بکلی جدا و يك تمدن عربی خالص و جلوتر از تمدن مزبور بوده است و لذا آثار تمدن قدیم عرب را از یمن بیشتر میتوان بدست آورد. افسوس که تحقیقات آثار قدیمه تا کنون به یمن نرسیده و از آثار قدیمه آنجا هنوز هم خبری نداریم مثل اینکه تا چندی قبل از آثار قدیمه بابل که تماماً در دل خاک مستور بودند بی اطلاع



(۱۸) زنان اعراب صحرا نشین سوریه

بودیم . تا حدی که از امارات و علائم ظاهری استنباط میشود در نجس و کسکاش آثار قدیمه یمن مسلماً کامیاب حاصل خواهد شد . مسیو هالوی که چندی قبل از یمن عبور کرده ولی نتوانسته جایی را حفر کند مینویسد : « حالیه هم اتفاق میافتد که در ویرانه های آنجا اشیاء عنیقہ از طلا و نقره عرب پیدا میشود » . خود این سیاح از حرم قریب بصنعاء ستونی از سنگ دست آورده که روی آن کتیبه های قدیم کنده شده بود و همچنین در یکی از عمابد قدیمه سبأ دری از یک پارچه سنگ مسطح دست آورده که روی آن صورت حیوانات و نباتات منقوش بوده است . مسیو شلومبرگر^(۱) سکه های زیادی بالغ بر دو بیست عدد در قسطنطنیه خریده بود که متعلق بودند به پادشا هان قدیم یمن ولی در عصر قبل از میلاد بمدت کمی . سکه های مزبور را یک نفر عرب در صنعاء پیدا کرده بود و قبل از این چنین سکه هائی در اروپا کمیاب و در تمام موزه ها از دوتاسه عدد بیشتر وجود نداشته است . شکل این سکه ها نهایت درجه حیرت انگیز میباشد ، یک طرف آن صورت نیمرخ پادشاهی است که تاج بر سر گذاشته و گیسوانی که تارهای آن بهم بافته و از دو طرف شبیه است بگیسوان سلاطین راعیه مصر از خاندان هیکسوس^(۲) که در حقیقت از عربستان بمصر رفته و مدتها در آنجا سلطنت نموده اند . مسیو هاریت^(۳) مجسمه های سلاطین مزبور را بدست آورده و آن فعلا در موزه بولاق موجود میباشد و طرف دیگر سکه صورت جغدی منقوش است و چنین معلوم میشود که در ساخت این سکه ها صنعتگر از سکه های یونانی اقتباس کرده که در سواحل بحر الروم میان آن اقوام بکثرت موجود بوده که در قدیم با اعراب روابط تجارتی داشتند .

آثار قدیمه مزبور اگر چه کافی و تام و تمام نیستند اما همینقدر میتوان از آنها اقوال موخین قدیم را تصدیق نمود و بطور کلی معلوم داشت که قدیم در عربستان یک تمدن عالی موجود بود که امروزه آثار آن مفقود لیکن منتظر وقت میباشد .

M. Schlumberger.

۲- Hycsos ، هیکسوس از سلاطین راعیه مصر و هفتمین خاندان سلطنتی محسوب و سلطنت نامبرده

تقریباً از سال ۱۷۵۹ قبل از میلاد تا سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد طول کشید .

r- M. Mariette.

در خاتمه بیان از این اوضاع و احوال مختصری که بر ما معلوم شده میتوان همینقدر بطور یقین نتیجه گرفت که آن قومی که پیش از ظهور رومیان شهرهای عالی بنا نمودند و با اقوام بزرگ دنیا دارای روابط تجارتي بودند هیچوقت نمیتوان آنقوم را وحشی نامید.

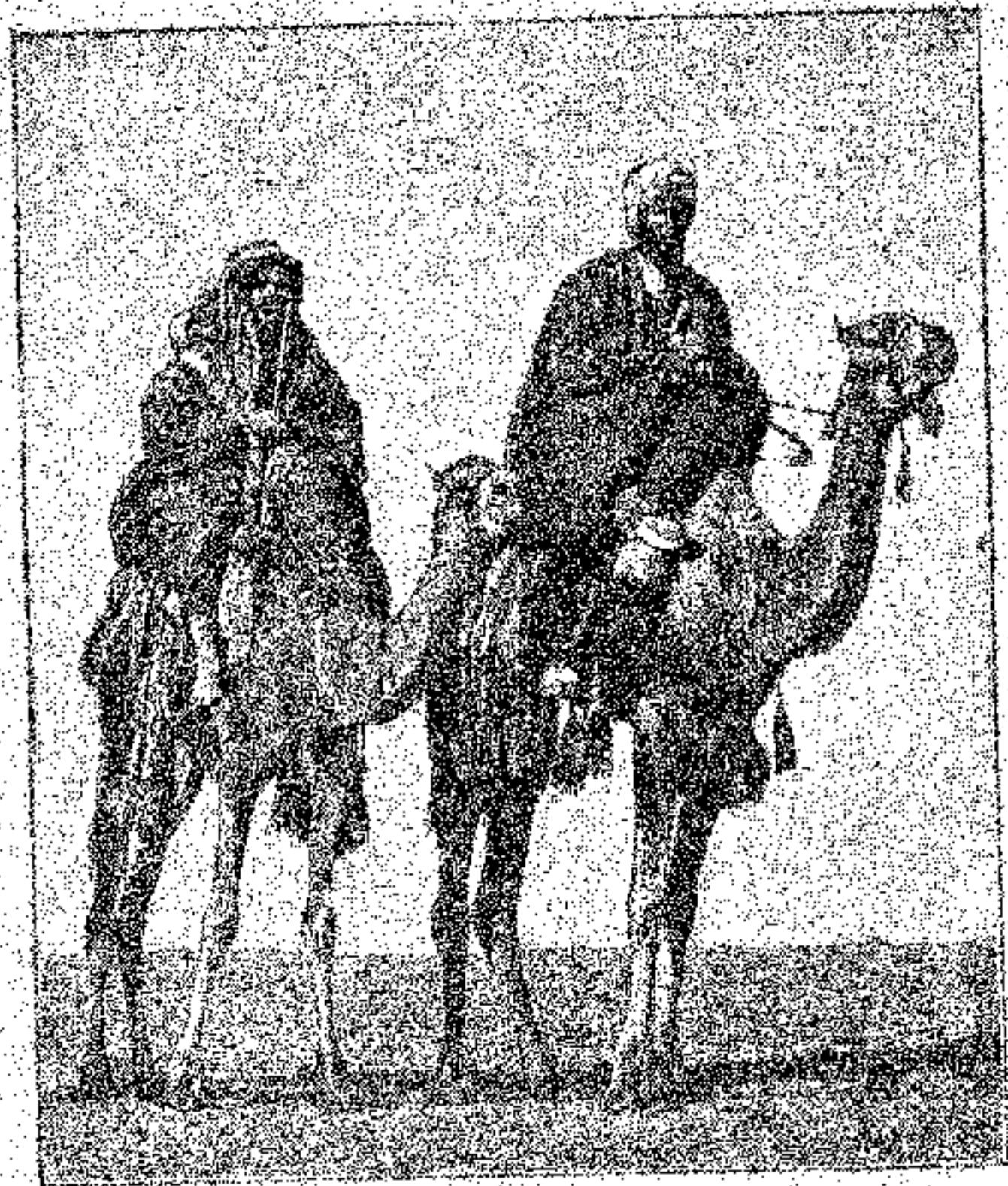
فصل چهارم

مذاهب قدیمه عربستان

در عصر جاهلیت اقوام و قبایل عربستان از حیث مذهب با هم اختلاف داشتند ولی پرستش آفتاب و ستارگان در آنها بیشتر شایع بوده است. عرب با اقوامی که از قدیم روابط تجارتي داشت خدایان آنها را هم برای خود برگزیده و عده خدایانشان کمتر از عده خدایان روم و یونان نبود. کتیبه هائی که از آشوریها متعلق به قصد سال قبل از مسیح و نیز کتیبه هائی که از صفا بدست آمده معلوم میشود که در قدیم اعراب قائل بتعدد آلله بوده و مجسمه های چندی برای آنها ساخته بودند، مثلاً در یکی از کتیبه های آشوری در ضمن بیان حمله **هاسار هادن** (۱) بعربستان و مراجعتش از آنجا چنین مینویسد: « پادشاه عرب با تحف و هدایای زیادی در نینوا بدر بارمن حاضر گردید، او پای مرا بوسیده التجا کرد که خدایانش را باو برگردانم، من از این حال او متأثر شده و مجسمه های خدایان او را حکم کرده که مرمت نموده مدح و ثنای خدای آشور را روی آنها کننده بعد از امضاء باو برگردانیدم، تبوعه شهزاده خانم عرب را که در قصر من تربیت یافته بود بسطنت برقرار و با تمام خدایان بکشور خودش روانه نمودم ».

اعراب اگرچه خدایان متعددی را میپرستیدند، معذک خیال معبود واحد هم در آنها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیمبر اسلام ص تمام آنها را متوجه پرستش خدای یگانه نموده وحدت ملی را که در نظر داشت ایجاد فرمود.

۱ - Hassar - haddon.



(۱۹) شتر بانان عرب

در عربستان يك پرستش خانه وجود داشت که نام آن کعبه بود و بر طبق روایات مأثوره بنای آن به دست ابراهیم ؑ صورت گرفته است ، تمام اقوام جزیره العرب آن را از مقامات مقدسه شمرده و احترام آن را واجب میدانستند . از دیر زمانی مرسوم بود که از اطراف و اکناف بزیارت مکه میآمدند و کعبه در حقیقت بتخانه خدایان عربستان بوده است . زمان پیمبر اسلام سید و شصت بت در آنجا موجود بود که صورت حضرت عیسی ؑ و هریم ؑ هم مطابق اقوال اکثر مورخین و بشره هر وی جزء آنها بوده است . اعراب آرایش و تزئین کعبه را از مفاخر خود میشمردند ، یهود هم کعبه را

مقدس شمرده احترام میکرد ، حفاظت کعبه با قبیلۀ قریش بوده و بهمین جهت از سادات قوم بشمار آمده مورد توجه و احترامات معنوی عامه بودند .

در زمان آنحضرت بسیاری از اعراب که میان آنها جماعت زیادی یابند کیش یهود و نصاری بودند خدای واحد را پرستش مینمودند و آنها خود شان را حنیف مینامیدند که در قرآن هم پیغمبر اسلام بهمین اسم نامیده شده است . فرقه نامبرده نه فقط توحید را که زکن اعظم اسلام است قائل بودند بلکه برکن دیگر اسلام هم معتقد بودند و آن عبارت است از تسلیم انسان در مقابل رضای الهی مانند تسلیم ابراهیم در هنگام ذبح اسمعیل و بدینجهت است که آنحضرت در قرآن میفرماید : کسانی هم که قبل از من آمده اند مسلمان بودند .

اجتماع تمام اصنام عرب در خانه کعبه مسئله اتحاد مذهبی را ممکن قرار داده و اتحاد زبان هم آنرا سهل و آسان نموده و در حقیقت موقع آن رسیده بود که وحدت فکر و عقیده در تمام کشور وجود پیدا کند و این یکی از مسائل مهمه ایست که بر پیغمبر اسلام محقق رهبر هن شده بود و همین هم سبب کامیابی وی گردید و بعوض اینکه بانی مذهب تازه ای شود ، همچنانکه بعضی ها میگویند ، باین اکتفا کرده فرمود خدای بیهمتا ، همان خدای ابراهیم ، بانی خانه کعبه است که تمام اعراب او را قبول دارند . زمان بعثت پیغمبر اسلام بطور کلی تمایلاتی بطرف اتحاد وطنی و مذهبی پیدا شده حتی غلائم و امارات آنها موجود بوده است . همانطور که در عصر قیصره روم خدایان قدیم از تأثیر افتاده و مورد تنفر واقع شده بودند همان حس تنفر و بیزاری هم آن وقت در عربستان از خدایان پیدا شده بود . سلطۀ عقاید کهنه و رونق خدایان قدیم از میان رفته ، این عقاید بکلی کهنه و فرسوده شده و از خدایان رمقی باقی نمانده بود .

کتاب دوم
بنیاد تمدن اسلام
وعرب

باب اول حضرت محمدؐ و ابتدای دولت اسلام

و عرب

فصل اول

ولادت و دوره جوانی (حضرت) محمد ص

حضرت محمد در ۲۷ اوت ۵۷۱ میلادی (۱) در مکه متولد گردید . پدرش **عبدالله** که دوماه پیش از ولادتش از دنیا رفته بود از رؤسای خدّام کعبه و مادرش **آمنه** دختر یکی از شیوخ قبایل بوده است .

مورخین اسلام نقل میکنند که هنگام تولدش غرائبی چند پدید آمد ، از جمله آسمان وزمین متزلزل گردیده و آتشکده زردشتی دفعتاً خاموش شد ، شیاطین از آسمان بزمین رانده شدند ، طاق ایوان کسری شکافته شد و بسیاری ازیرجهای آن با خاک یکسان گردید ، این حادثه گوئی نمونه همان انقراضی بود که با قدم سرریعی برای سلطنت ایران پیش میآمد .

ابتدا خود **آمنه** مادرش او را شیر میداد و پرورش میکرد ، بعد مطابق رسمیکه هنوز در عرب جاراست در میان یکی ازقبایل بدوی فرستاده شد و تا سن سه سالگی در آنجا بود .

مورخین مینویسند که در آنجا از **محمد (ص)** عجائبی بظهور رسید که اسباب وحشت قبیله شده نتوانستند او را بیشتر نگاه دارند .

هنوز طفل بود که مادرش هم وفات کرد و جدش **عبدالمطلب** سرپرستی او

۱.. مؤلف اشتیاقاً تولد حضرت محمد ص را ۵۷۰ میلادی نوشته .

مشغول گردید و کاملاً از او مراقبت مینمود، لیکن چنین معلوم میشود تقدیری که او را با علی درجه ترقی و سعادت رسانید همان تقدیر مصائبی که نوعاً بر تمام دوره زندگی انسان تقسیم میشود همه آن مصائب را بر او در اوایل عمرش وارد کرد. **عبدالمطلب** هم دو سال بعد از وفات آمنه رحلت کرد و عمویش **ابوطالب** که همیشه برای تجارت سفر میکرد، مشغول محافظت و پرستاری وی گردید.

نقل میکنند که **ابوطالب** یکدفعه او را با خود بشام برد و در این سفر او در بصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد و توریة را از او فرا گرفت.

حضرت در سن بیست سالگی در جنگی که بین قریش با یک قبیله ای رویداد شرکت کرد و استعداد و لیاقتی که در فن حرب از خود درآینده نشان داد همان استعداد و لیاقت را در این جنگ به بروز و ظهور رسانید. محاسن ذات و معالی صفات او ویرا در میان خلق مرتبه رفیع داده و بامین در میان شهر ملقب و مشهور و مخاطب آمده بود و بواسطه همین نام نیک و صفات محموده یکی از زنان دولتمند مکه که بیودو نامش **خدیجه** بود او را در سن ۲۵ سالگی برای کارهای خویش انتخاب کرده تمام امور تجارتي خود را بدست وی سپرد و این سبب شد که سفری دو باره بشام برای وی پیش آمد. در این سفر هم راهب ببالا را در بصری ملاقات کرد و بعد از مراجعت از این سفر **خدیجه** را بزنی گرفت، در آن موقع از عمر **خدیجه** ۴۰ سال و از سن وی ۲۵ سال گذشته بود و این اولین زنی است که برای خود انتخاب کرد و تا وقتی هم که **خدیجه** حیات داشت زن دیگری اختیار نفرمود.

حضرت **محمد** از این تاریخ تا سن چهل سالگی یعنی در طول پانزده سالی که در اینمیان فاصله بود بچه امری اشتغال داشت در تاریخ ذکر از آن بعمل نیامده است ولی میتوان حدس زد که او در طول اینمدت مشغول تدبیر و تفکر در مسائل مختلفه آن شریعت و آئینی بود که درآینده بانی آن گردید ولیکن در تمام این مدت مخالفتی از حضرت نسبت بکیش و آئین قریش بروز نکرد و یا چیزی دیده نشد که دلالت کند بر اینکه او درصدد است مذهب جاری را از میان بردارد.

فصل دوم

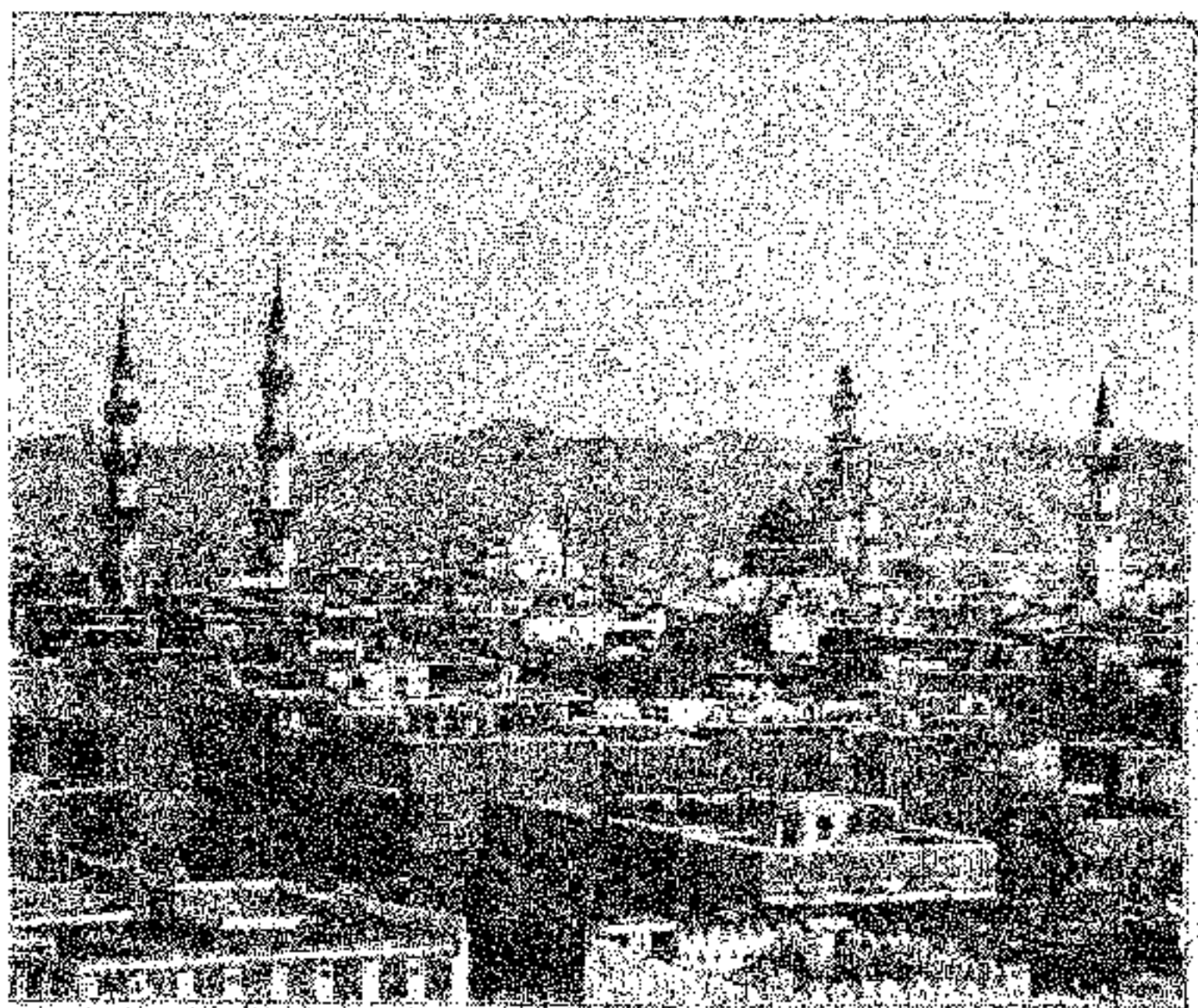
در دعوت باسلام

حضرت **محمد ص** در سن چهل سالگی نبوت خود را اظهار داشت ، چون هر سال در کوه حرا ، بفاصله سه میل از مکه ، انزوا اختیار میکرد ، آن سال هم مطابق معمول در کوه مزبور معتکف بود که در پایان آن با حالت اضطراب بمنزل نزد **خدیجه** آمده بقول مورخین اسلام ، چنین فرمود : من شب در کوه حرا حرکت میکردم ناگهان بانگ فرشته ای را شنیدم که چنین میگوید : " بنام پروردگار تو که انسان را آفرید و آموخت باو چیزهایی را که نمیدانست " (۱) . " ای محمد تو رسول خدائی و منمهم فرشته او جبرئیل " و این کلام وحی الهی است و از وقتیکه آنرا شنیدم در خود احساس قوه نبوت میکنم .

خدیجه که در متانت و وقار و صفا و وفا مشهور بود این اظهار شوهرش را قبول نمود و رفت نزد پسر عمش **ورقه** که در علم و فضل معروف بود قضیه را نقل کرد . **ورقه** گفت اگر همین طور است که میگوئی بر **محمد** همان فرشته نازل شده که وقتی بر **موسی** نازل شده بود و مسلماً او پیغمبر و صاحب شریعت و قانون خواهد گردید . این تأیید **ورقه** موجب مزید اطمینان پیغمبر گردید برای اظهار شادمانی هفت مرتبه خانه کعبه را طواف نمود . **ابوالفدا** مینویسد که از آنوقت بیحد سلسله وحی مرتباً جریان داشته است .

پیغمبر تا مدت سه سال نبوتش را جز باقرباء و عشیره خود بکسی اظهار نمیکرد و آنها هم از حدیث سن و مقام از اشخاص مهم قوم شمرده میشدند . وقتیکه او یقین حاصل کرد که عشیره اش از وی حمایت میکنند نبوت خویش را علنی کرد و **ربک** تنه در مقابل آن شرکی که مرکزش خانه کعبه و تمام بنهای عربستان در آن جا جمع بود بنای مقاومت را گذاشت ولی در تمام اینمدت پیشرفتی حاصل نشد بلکه مردم در صدد استهزاء و تمسخر

۱- اقرء باسم ربك الخ .



(۲۰) - منظره شهر مدینه

بر آمدند حتی قریش که خدّام خانه کعبه بودند غضبناک شده پیغمبر و پیروانش را تهدید بقتل نمودند ولی این سختی و تهدید در وجود او ابداً مؤثر واقع نگردید . چنانکه **ابوالفدا** مینویسد پیغمبر فرمود : « اگر دشمنم آفتاب را بدست راست و ماه را بدست چپ من بگذارد تا مشیت الهی مرا از این عزم باز ندارد از اینکار دست نخواهم کشید » . قریش بکچندی در این صدد بودند که پیغمبر را بقتل برسانند ولی چون مطابق رسوم عرب هر خاندانی مکلف است در حمایت هر يك از افراد خویش تا آخرین قطره خون ایستادگی کند لهذا میترسیدند که اگر دستی بطرف وی دراز کنند عسیرش برای انتقام قیام نموده يك سلسله جنگهای خونینی بر پا شود و همین سبب شد که پیغمبر توانست دعوت خود را ادامه داده جمعی را هم داخل در اسلام نماید ولی چون آندرجه

امنیتی که برای پیغمبر حاصل بود آن امنیت برای این جمع نبود لهذا همه آنها از مکه مهاجرت کرده بطرف حبشه رهسپار گردیدند .

مورخین اسلام مینویسند وقتیکه پادشاه حبشه از کیش جدید سؤال کرد **جعفر** طیار پسر عم پیغمبر در جواب چنین گفت : « ما در تاریکی جهل و نادانی فرو رفته اصنام را پرستش میکردیم ، ما از هوی و هوس پیروی کرده غیر از زور پابند هیچ قانونی نبودیم ، در این میانه خداوند شخصی را از بین ما برگزید که از قوم ما است ، علاوه نسبش هم عالی است و دیگر بواسطه محاسن ذات و معالی صفات مدّت ها مورد قبولی عامه بوده همه او را اکرام و احترام مینمودند . این پیغمبر بما آموخت که خدای یگانه را پرستیم ، خرافات و اوهام پدران خود را ترك گوئیم ، از پرستش اصنام دوری جوئیم ، از اعمال بدبیر هیزیم ، صداقت و درستی را پیشه خود سازیم ، عهد و پیمان خود را نقض نکنیم ، پدر و مادر را کرامی داریم ، نسبت بهمسایه نیکی کنیم ، از تعرتش بنا موس زنان و خوردن مال ایتام اجتناب ورزیم ، او نماز و روزه و زکوة را واجب کرده و ما کسانی هستیم که نبوت او را تصدیق و تعلیمات مذهبی و اخلاقی که از جانب خدا آورده همه را قبول نموده ایم . »

پیغمبر تمام صدمات وارده را با کمال صبر و شکیبائی تحمل میکرد و فصاحت و بلاغت آیات قرآن هر روز عده ای مسلمان تازه برای او فراهم مینمود و برای اینکه چند روزی راحت باشد بخانه **ابوطالب** عموبش که از اشخاص محترم بود رفته در همانجا توقف کرد .

حالا از بعثت پیغمبر ده سال گذشته و سنش هم بالغ بر پنجاه سال است که دو صدمه بزرگ بوی رسیده ، یکی آنکه عمش **ابوطالب** که یگانه حامی و سر پرست او بود و دیگر زوجه اش **خدیجه** که تمام اقرباء او از اعیان مکه محسوب بودند هر دو رحلت کردند .

وقتیکه پیغمبر فشار و صدمات دشمن را غیر قابل تحمل دید به طایف که قریب بشهر مکه است عزیمت نمود ولی در آنجا هم غیر از اذیت و آزار نتیجه دیگری نگرفت و ناچار بطرف مکه برگشت .

اگر چه تقدیر تا آنوقت روی مساعدی بوی نشان نداده بود ولی حالا از يك پيش آمد خوبی روزنه امید باز شد. توضیح اینکه در ایام حج همیشه اهالی یمن را دعوت باسلام میکرد و چون بین آنها با اهل مکه سخت رقابت بود علاوه خبر ظهور پیغمبری نیز در میان آنها انتشار داشت. بیانات پیغمبر در آنها تأثیری بسزا بخشیده بلا تأهل دعوتش را قبول نموده تصدیق کردند که او همان پیغمبر است که انتظار ظهورش را داشتند. یمنی ها با حرارت و جوشی این خبر را باهل یثرب رسانیدند. خبر بالا هیچانی در آنها پدید آورده جمعی از میان ایشان برای آگاهی از تعلیمات این مذهب تازه بمکه آمده خدمت پیغمبر رسیدند و او در جواب سئوال آنها شرح ذیل را که در نهایت درجه اختصار و سادگی است بیان فرمود:

« اقرار بواحدانیت خدا و همچنین اعتقاد بقیامت و بر خاستن از قبور تا نیکان و بدان هر يك بجزا و سزای اعمال خود برسند و نیز اعتقاد و تسلیم بتقدیرات و قضا های الهی ، هر نوع عمل نیک ، شناختن ویرا به پیغمبری و اطاعت از او ، نماز کردن با طهارت در اوقات مقررّه . »

تعلیمات نامبرده تا ایندرجه مؤثر واقع شد که همه آنها اسلام را قبول نموده بعد از بیعت برای انتشار دین جدید بوطن خویش مراجعت کردند .

وقتی که قریش از قضیه باخبر شدند آتش خشم و غضب ایشان مشتعل گردید. بر معلوم است که این خدّام خانه کعبه محض آنکه بمقام و حیثیت آنها لطمه ای نرسد هیچوقت حاضر نمیشدند مذهب جدیدی که بر خلاف منافع ایشان بوده رسمیت پیدا نکند و لذا جمع شده تصمیم گرفتند پیغمبر را بقتل برسانند. زمانیکه او از قصدشان اطلاع پیدا کرد تمام آنها خانه اش را محاصره کرده بودند و با این حال از منزل خارج شد و دربرده تاریکی شب از نظر دشمن پوشیده مانده بهراهی ابو بکر صدیق از مکه به یثرب مهاجرت نمود ، روزیکه پیغمبر وارد یثرب شد نام این شهر مبدل بمدینه گردید .

سال هجرت پیغمبر برای مسلمین ابتدای تاریخ مقرر شده و سال اول هجری از

۶۲۲ میلادی شروع میشود .

فصل سوم

وقایع بعد از هجرت

پیغمبر با نهایت کامیابی وارد مدینه گردید. انصار شاخه‌های درخت خرما را بالای سرش سایبان قرار دادند و از هر طرف هجوم آورده خودشانرا بقدمهای وی میانداختند. از حین ورود بمدینه بتکمیل مسائل دیانت پرداخت، قرآن که هنوز ناتمام بود متدرجاً بوسیله نزول وحی در مواقع حاجت بانجام رسید. البته اصول مسائل همان بوده که از پیش برقرار شده بودند. ارکان اسلام را بتدریج معین نمود. پنج وقت در شبانه روز بعد از شنیدن اذان نماز کردن، روزه گرفتن در ماه رمضان یعنی یکماه تمام هر روز از صبح تا غروب بلاغذا ماندن و دیگر زکوة مال، یعنی شرکت کردن در مخارجی که برای اشاعت دین اسلام لازم میشود همه اینها معین گردیدند.

بعد از هجرت غزوات عدیده کوچکی با کفار برای پیغمبر پیش آمد که در بعضی از آنها شخصاً حضور داشته است، در میان آنها اوّل و مهمتر از همه غزوة بدر است که در سال دوم هجرت واقع شد. در این جنگ عدّه دشمن دو هزار نفر و از طرف پیغمبر سیصد و چهارده نفر، آنهم سه نفر بیشتر سوار نبودند ولی فتح نصیب پیغمبر شده از شکست قاطعی که بدشمن داده پیغمبر حیرت‌مشهور گردید.

بعد از واقعه بدر چندین سال با قبایل و طوایف مجاور بزد و خورد مشغول و در غالب مواقع فتح و غلبه با پیغمبر بوده است و چیزی که قابل توجه میباشد اینست که همه چنان که در مغلوبیت و شکست مرعوب نمیشد وقتی هم که بردشمن غالب میآمد در وی غروری پیدا نشده از اعتدال خارج نمیگردید، فقط در یکموقع دیده شد که هتصد نفر از اسرای بیهود را که خیانت کرده بودند حکم قتل داد.

پیغمبر تا چند سال اقتدارش در نزاید و ترقی بود ولی البته برای بسط و توسعه این اقتدار لازم بود مکه را هم بتصرف دریاورد و برای انجام این مهم قبلاً مناسب دانست که از در مسالمت داخل شود. این بود با چهار هزار نفر مسلمان خود را جلو مکه رسانید، قریش پیغمبر را از دخول بشهر منع کردند لیکن فرستادگان قریش از ابهت



(۲۱) - خیام زائرین مرقده حضرت فاطمه زهرا دروازه شهر مدینه

و جلال وی مبهوت شده حتی یکی از آنها گفت من در بارهای قیصر و کسری را دیده‌ام و ای تاکنون پادشاهی با بهت و جلال محمد ندیده‌ام.

او در مراجعت از این سفر فوج اسلام را برای جبران این عدم موفقیت طرف خیبر سوق داد. این شهر واقع در پنج منزلی شمال شرقی مدینه مسکن طوایف یهود و مرکز تجارتی آنان بوده است و با اینکه قلعه آن در نهایت درجه استحکام بود معینا پیغمبر آنرا فتح نمود.

بعد از فتح خیبر از حادثه ای که اتفاق افتاد نزدیک بود بدست یکرزن یهودی تمام سرگذشت او خاتمه پیدا کند و شرح آن بطور اجمال این است: « یکنفر یهودیه مسماة به زینب گوشت بزغاله ای را مسموم کرده هنگام طعام جلو پیغمبر گذاشت، او در همان لقمه اول از طعام غیر مطبوع احساس سمی در آن نموده فرمود این گوشت بمن خبر داد که سم در او داخل کرده‌اند». هنگامی که آن زن را مقابل پیغمبر آوردند بعد از استفسار از حقیقت امر چنین جواب داد: « چون منصب نبوت مخصوص کسی است که دارای وحی و الهام باشد لذا من از این عمل خواستم معلوم دارم که تو پیغمبر صادقی یا نه، در صورت صدق بقین داشتم که بواسطه الهام حقیقت را کشف کرده از این غذا نخواهید تناول کرد و در صورت کذب گفتم انتقام خون قوم خود را از شما گرفته مسئولیتی هم متوجه من نخواهد شد». زن یهودی از این جواب که نهایت زیرکانه است جانش را از خطری که در جلو داشت رها نید.

اگرچه خداوند پیغمبر را حفظ نمود لیکن اثر زهر تا آخر عمر در مزاجش باقی و محسوس بوده و چنانکه مورخین مینویسند بر اثر همین زهر بعد از سه سال رحلت کرد.

وقتی که اقتدار پیغمبر بتدریج زیاد شد باردیگر عازم فتح مکه گردید و باده هزار نفر مجاهد که تا آنوقت چنین لشکری تحت لوای وی جمع نشده بود خود را جلو دیوار مکه رسانید و چون قوت و قدرتش آنوقت بدرجه ای رسیده که کسی را تاب مقاومت با وی نبود لهذا با فوج اسلام بدون جنگ داخل شهر مکه گردید.

پیغمبر با اینکه اهل مکه متجاوز از بیست سال دشمن جانی او بوده از هیچ

صدمه و آزاری نسبت بوی ابقاء نکرده بودند معیناً در این موقع نهایت انسانیت و جوان مردی را درباره آنها مرعی داشته باجوش جهادی که در وجود انصار غالب بود کوشش نمود اهل مکه را از مخاطره هجرم آنها محفوظ نگاهداشت و فقط امر کرد سید و شصت بستی که در کعبه جمع بود تمام آنها را شکستند و آن خانه را کعبه اسلام قرار داد که تا امروز بهمان حال باقی است.

بعد از فتح مکه تمام قبایل اطراف و جوانب قبول اطاعت نمودند و کسانی هم که بنای سرکشی و تمرد را گذاشتند خیلی زود مغلوب گردیدند. چون اقتدار پیغمبر آنوقت بمنتهای درجه کمال بود لذا برای جاوگیری از خطر حملات سرحدی عازم گردید بحکومت یونانی شام حمله ببرد و باین عزم باسی هزار نفر که ده هزار نفر آن سوار بودند خود را به تبوک (۱) که بین مدینه و دمشق واقع است رسانید. در اینجا خبر رسید که یونانیان از قصدی که داشتند منصرف گردیدند. پیغمبر این خبر را شنیده توقف نمود لیکن این تجهیزات بیفایده نشد چه قبایلی از اعراب که در سرحد مصر و شام مسکن داشتند قبول اطاعت نمودند.

پیغمبر قبل از فتح مکه برای توسعه و بسط عظمت و مجدد اسلام نمایندگان مخصوصی نزد ملوک و سلاطین اطراف و اکناف فرستاد و آنها را باسلام دعوت نمود از جمله عدّه قلیبی را مهجیز ساخته برای جنگ با پادشاه غسان که تحت الحمايه دولت یونان بود اعزام داشت و این اولین لشکری میباشد که در حیات پیغمبر بخارج عربستان اعزام شده است. هر چند در این جنگ لشکر اسلام شکست سختی دیدند ولی باز یفائده نبود چه ساخلوهائی از اعراب که از طرف هرقل مأمور سرحد بودند بواسطه نرسیدن حقوق تماماً بلشکر اسلام ملحق گردیدند.

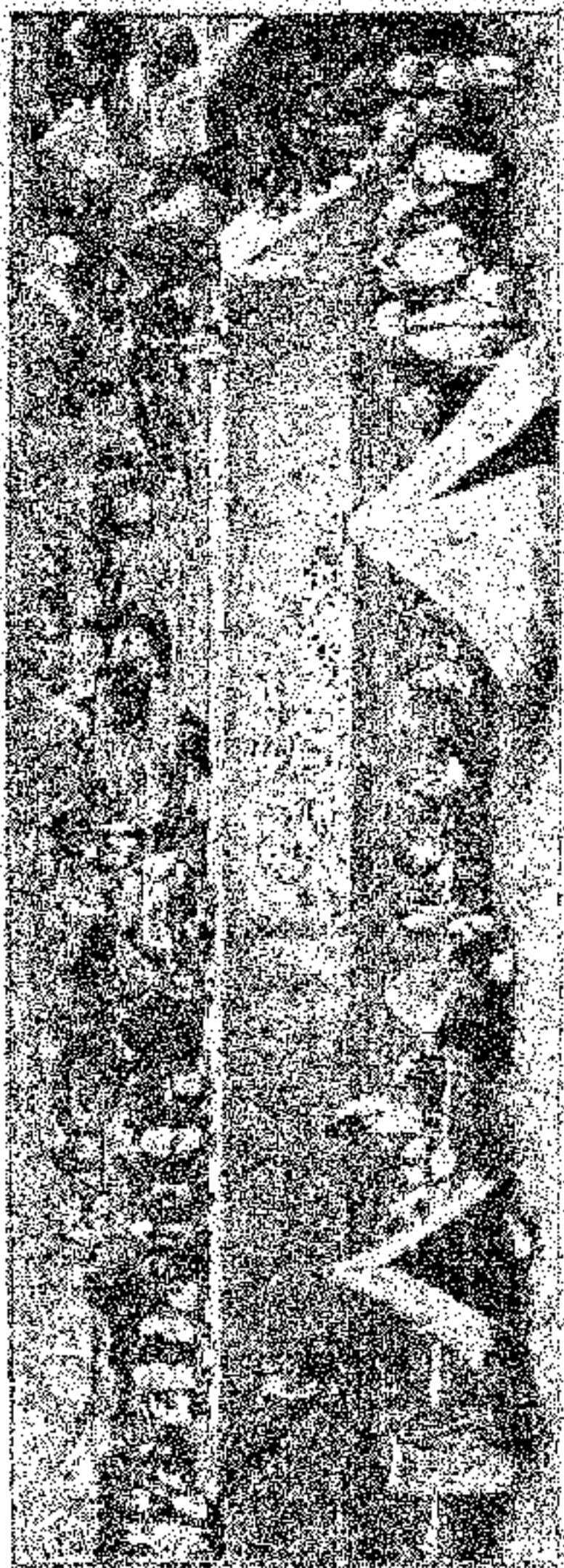
نمایندگانی که از طرف پیغمبر نزد سلاطین رهسپار شده بودند نتیجه ای نگرفتند، منجمله مینویسند ایلچی که بدربار پادشاه ایران فرستاده شده بود وقتی بدربار ایران وارد شد که قراردادی که بین خسرو و هرقل بسته شده سفیر هرقل مشغول امضای آن بود که در این هنگام نامه پیغمبر را دست خسرو دادند و چون در این نامه نام پیغمبر

۱- Tabouk.

مقدم بر نام خسرو درج بود و آن مطابق رسوم مشرقیان حمل برتفوق و برتری میشد لذا خسرو که خود را شاهنشاه میدانست بمجرّد دیدن نام پیغمبر در غضب شده بدون اینکه نامه را بخواند آنرا پاره کرده روی زمین ریخت و گفت: « این غلام را ببینید که اسم خود را جلوی اسم من مینویسد ». وقتی که این خبر به پیغمبر رسید فرمود: « همانطور که او نامه مرا پاره کرد، پاره گرداناد خدای تعالی ملک ویرا»، پیشگویی مزبور در آئیه نزدیکی به دست خلف صورت وقوع پیدا نمود. خسرو اکتفا باین هم نکرد بلکه بحکومت یمن امر داد این شخصی که در حجاز خود را پیغمبر میدانند او را گرفته تحت الحفظ نزد من بفرست ولی قبل از اینکه حکم مزبور را حاکم یمن بموقع اجرا بگذارد خسرو بدست پسرش مقتول شد.

از تاریخ هجرت ده سال گذشته بود که پیغمبر عازم حج گردید و این آخرین حج او بوده است، چنانکه در مراجعت از مکه سخت مریض شد. ابوالفدا مینویسد که پیغمبر آنوقت در منزل زینب بنت جحش توقف داشت و مطابق نوبه ای که برای هر کدام از زوجات خود معین کرده روزیکه نوبه میمونه بنت حارث بود پیغمبر بمنزل او نقل کرد. در این روز مرضش بدرجه ای شدت کرد که تمام زوجات خود را جمع کرده فرمود: « اینک بواسطه عارضه بیماری لازم است تا وقتی که بهبودی حاصل نشده در یکجای معینی باشم، آنها هم بالاتفاق پیغمبر را برداشته بمنزل عایشه بردند ». وقتیکه پیغمبر از حیات خویش مأیوس گردید برای آخرین وداع تمام صحابه را نزد خود جمع کرده ابتدا سیاس خدای را بجای آورده که وی را موافق بادای رسالت نموده و بعد فرمود: « ایها الناس هر کسی را که من زده باشم باید برخیزد و عراقصاں کند و اگر ستم نموده و قصوری بعرض وی رسانیده باشم اینک بعرض من باید قصاص کند و اگر مال وی برده باشم اینک مال من که حق خود را باز ستاند و نگوید میترسم که اگر قصاص بستانم رسول بامن کینه و عداوت پیدا کند. بدانید و آگاه باشید که عداوت و کینه در نهاد من نیست و من از آن دورم ».

در این میانه یکنفر برخاسته سه درهم از پیغمبر مطالبه کرده و او فوراً آنرا داد کرده فرمود: « تحمل رسوائی دنیا بمراتب آسانتر از تحمل رسوائی و فضایح عقبی است ». در خاتمه پیغمبر برای دشمنان خود دعای خیر کرده بمنزل عایشه مراجعت نمود.



(۲۴) - اجتماع حججین در اطراف بجهت زمزم برای وضو ساختن

سه روز قبل از وفات خواست
برای نماز بمسجد حضور بهرسانند
ولی از شدت مرض و کثرت ضعف
توانست و بدین جهت ابو بکر مأمور
شد بجای پیغمبر با صحابه نماز
گذارد و همین سبب شد که بعد از
پیغمبر او را برای خلافت انتخاب
کردند. پیغمبر در سال یازدهمین
هجرت در سن ۶۳ سالگی بعد از
پانزده روز بیماری رحلت کرد.
زمان وفات پیغمبر تقریباً
تمام عربستان تا عمان دین اسلام
را قبول کرده بودند.
عرب، یهود، نصاری تماماً
باین مذهب جدید ایمان آورده و
تمام سکنه عربستان جزو يك ملت
شده بودند و آنروز نزدیک شده
بود که همین مجاهدین با حرارت
و جوش عقیده و ایمان تحت
لوای سرداران شجاع و لایق
خود تمام دنیا را فتح کرده